

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# شب عاشورا



مرجع عالمی قدر

حضرت آیت اللہ العظمیٰ صافی گلپایگانی مدظلہ العالی

## دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمۃ اللہ علیہ

- نام کتاب: شب عاشورا ■
- مؤلف: حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی مدظله الوارف ■
- ناشر: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف ■
- چاپ اول ناشر (دوم کتاب): ربیع الاول ۱۴۴۳ / پاییز ۱۴۰۰ ■
- شمارگان: ۳۰۰۰ ■
- بها: ۴۰۰۰۰ تومان ■
- وبسایت: www.saafi.net ■
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net ■
- آدرس پستی: قم/ انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱ ■
- تلفن: ۳۷۷۵۵۵۴۳ (۰۲۵) ■

## فہرست مطالب

|    |                |
|----|----------------|
| ۷  | شب عاشورا..... |
| ۹  | مقدمہ.....     |
| ۱۲ | شب عاشورا..... |
| ۳۶ | کتاب نامہ..... |



شب عاشورا



## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾<sup>۱</sup>

از بزرگ‌ترین شعائر تشیع و ولای اهل بیت رسالت ﷺ اقامه مراسم عزاداری و سوگواری برای حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین - علیه الصلاة والسلام و کحل الله أبصارنا بتراب مقدم زوّار حرمه - می‌باشد.

---

۱. حج، ۳۲. «این است (مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار

نشانه تقوای دل‌ها است».

این شعائر، شعائر الله، شعار اسلام، شعائر مجد و عظمت موحدین و خداپرستان و معالم انسانیت است.

تعظیم این شعائر هرچه باشکوه‌تر انجام شود دل‌ها را بیشتر و بیشتر به خلوص نیت و صبر و استقامت و فداکاری در راه احیای حق و اعلای کلمه اسلام مایل می‌سازد و ظلم و استبداد و شرک و استضعاف را محکوم می‌نماید.

مکتب جهاد و مدرسه عظمت‌های انسانی در این شعائر زنده می‌شود و فریاد حسین علیه السلام: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»<sup>۱</sup> بدن‌های مستکبران را می‌لرزاند و ارکان استکبار آنان را منهدم می‌سازد.

شعائری است که به انسان‌ها در طول تاریخ درس می‌دهد که سربلند و عزیز و بافتخار زندگی کنید و به ذلت و پستی و هرچه دون شأن انسانیت است تن در ندهید و همگان و همیشه در هر جا و مکان با بزرگ مجاهد آل محمد - صلوات الله عليهم اجمعین - و رهبر

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵. «بهراستی که من مرگ را جز سعادت نمی‌دانم و زندگی با ستمکاران را جز ملال نمی‌دانم».



آزادمردان جهان ابوالشهداء و سیدالاحرار «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ» را تکرار کنید و به خواری و دون‌همتی گردن ننهید که علی علیه السلام امیرمؤمنان پدر بزرگوار حسین علیه السلام فرمود: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَّازَةَ لِأَهْلِهَا، إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»<sup>۱</sup>.

اگر می‌خواهید به پشت‌ازان صحنه شهادت کربلا تأسی کنید خود را به غیر از خدا و ثواب خدا و بهشت خدا نفروشید.

این شعائر به صورت و به مظهر و جلوه‌ای اقامه شود مقدس است و برگزارکنندگان آن مورد ستایش و تحسین خواهند بود. با این شعائر می‌توان دعوت اسلام را بیش از پیش جهانی کرد و دنیا را مجذوب حقایق این دین حنیف نمود.

به‌طور یقین حضرت بقیه‌الله - ارواح العالمین له الفداء - در بعضی از این مراسم شرکت فرموده و با عزاداران حسین علیه السلام همکاری کرده‌اند.

۱. نهج البلاغة، حکمت ۴۵۶ (ص ۵۵۶). «آیا آزاده‌ای پیدا نمی‌شود که این خرده‌ریزهای لای دندان‌ها (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ بدانید که جان‌های شما را بهایی جز بهشت نیست، پس آنها را جز به این بها نفروشید».

بدیهی است این مراسم و شعائر باید هرچه بیشتر از ریا و شوائب هرگونه عمل نامشروع و حرام پاک و منزّه باشد و همه جلوه‌های آن جلوه‌های حمایت از حق و امر به معروف و نهی از منکر و کوییدن باطل و گناه و معصیت باشد.

سلام الله وسلام جميع أنبيائه وملائكته على مولانا أبي عبد الله الحسين وعلى أولاده وأهل بيته وأصحابه وأنصاره وعلى زوّاره وشيعته. حشرنا الله في زمرة بهم بحق محمد وآله الطاهرين صلوات الله عليه أجمعين.

### شب عاشورا

خدایا، چه می‌شد اگر امشب را آن فردا نبود و تا صبح روز قیامت بامدادش نبود و در فردایش آن جنایات هولناکی که تا آن تاریخ سابقه نداشت و بعد از آن همانند و نظیرش اتفاق نخواهد افتاد واقع نمی‌شد و تاریخ بشریت سیاه و آن‌چنان پر از ننگ و عار نمی‌گردید و اوج بی‌رحمی و بی‌وجدانی و درنده‌خویی این بشر که از هیچ مخلوق دیگری ظهور نمی‌کند نشان داده نمی‌شد، و آن ددمنشانی که در صحرای کربلا برای ارتکاب بزرگ‌ترین جرایم تاریخ گرد آمده بودند

فرصت این همه گستاخی و اظهار خیانت نفس را نمی‌یافتند.

آنان بدترین جنایتکارانی بودند که خود را به جیفه دنیا و به یزید و ابن‌زیاد - آن جرثومه‌ها و تجسم ستمکاری و بی‌شرفی و پستی و پلیدی و همه رذایل اخلاقی و آن دشمنان خلق‌های مستضعف - فروخته بودند. خدایا، اگر امشب به پایان نمی‌رسید، شمر و سنان و ابن‌سعد و حرمله و دیگر شقاوت‌پیشه‌گانی که اولیای تو را محاصره کرده بودند نمی‌توانستند آن همه شقاوتی را که از خود نشان دادند در دفتر سیاه بنی نوع انسان ثبت نمایند و میلیاردها بشری را که در طول تاریخ آمده و می‌آیند سر به زیر و شرمنده کنند.

خدایا، چه می‌شد اگر خورشید و ماهت از حرکت باز می‌ایستادند و زمین از گردش باز مانده بود تا در فردای امشب عزیزترین و بهترین بندگان تو حسین و یارانش به دست دشمنان تو به شهادت نمی‌رسیدند و آن همه مصائب جانکاه بر اهل بیت پیغمبر تو وارد نمی‌شد.

اما خدایا، تو خود صاحب این جهانی و دنیا را دار امتحان و

آزمایش قرار دادی، فرمودی: ﴿لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>۱</sup>.

۱. هود، ۷؛ ملک، ۲. «تا شما را بیازماید که کدام یک عملتان بهتر است».

به قضا و قدر تو ارزش انسان‌ها ظاهر می‌شود، تا آنها که بالاترین مراتب کمال انسانیت را دارند در اعلام **«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»**<sup>۱</sup> و تو را بهترین مشتری شناخته و خود را به تو فروخته، شناخته شوند.

وهم آنهایی که در **«أَسْفَلَ سَافِلِينَ»**<sup>۲</sup> مکان می‌گیرند و **«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»**<sup>۳</sup> توصیفی از خباثتشان است خود را معرفی کرده و بشاسانند.

**«لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ، وَأَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»**<sup>۴</sup>.

امشب سران دو گروه که همواره در تاریخ مواجهه و صف‌آرایی آنها را در برابر یکدیگر خوانده و می‌خوانیم در کربلا در روی صفحه می‌آیند و تمام این عالم را تا پایان این جهان به تماشای مقابله و نبرد دو جبهه حق و باطل و موقف آنها مشغول می‌سازند.

۱. توبه، ۱۱۱. «خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که در برابرش بهشت برای آنان باشد».

۲. تین، ۵. «پایین‌ترین مرحله».

۳. اعراف، ۱۷۹. «آنان همچون چهارپایان‌اند، بلکه گمراه‌تر».

۴. هیچ کس نمی‌تواند بر کارهای خرد بگیرد، ولی در کارهای آنها جای سؤال و ایراد است؛ و تو دانا و حکیمی.

موقف الهی و رحمانی حسین و اهل بیت و اصحابش که با آن عده به ظاهر اندک و معدود و به باطن امت‌ها و جهان‌هایی از شخصیت‌های بی نظیر و بی عوض، برای بذل جان در راه خدا و عزت و کرامت و شرف انسانیت و اعلا‌ی کلمه الله و احیای معالم دین اعلام تصمیم می‌نمایند و هیچ‌گونه فشار و تهدید و اوضاع ناگواری که پیش آمد - از شهادت جوانان و تشنگی کودکان و اسارت فاضل‌ترین و باشخصیت‌ترین بانوان - به قدر ذره‌ای در تصمیم آنها اثر نمی‌گذارد.

و موضع نحس و نجس و پلید و ضد انسانی و بی شرمی سپاه کوفه که با خدا اعلان جنگ داده و می‌خواهند با فرزند رسول خدا ﷺ بجنگد و او و همه یارانش را تشنه‌لب از دم شمشیر بگذرانند و محترم‌ترین و معتبرترین بانوان درگاه خدا را اسیر سازند.

گروه ابن سعد و شمر و سنان و خولی و یزید و ابن زیاد را طمع به جایزه‌ها و پست و مقام و یا بیم از یزید و ابن زیاد به کربلا آورده بود و گروه حسین ﷺ و حزب خدا به شوق درک درجات عالیّه و دفاع از نوامیس دین و حرم نبوت و ولایت در آن میدان آزمایش حاضر شده بودند.

منظره شب عاشورای کربلای سال ۶۱ هجری منظره‌ای عبرت‌انگیز و آموزنده بود، سعادت و مناعت و بلندی همت از یاران امام حسین (علیه السلام) و شقاوت و دنائت و پستی از پیروان بنی‌امیه خودنمایی داشت.

سپاه حسین (علیه السلام) که خود را چون رهبرشان سعید می‌دانستند و به موقفی که داشتند افتخار می‌کردند و در حسن عاقبت خود هیچ شبهه و شکی نداشتند و فاصله‌ای بین خود و رستگاری و رسیدن به لقاءالله جز شهادت در رکاب آقا و مولایشان نمی‌دیدند، آرام و مطمئن شب را به عبادت به صبح رساندند.

و سپاه یزید و ابن‌زیاد و عمر سعد گرچه خود را به‌ظاهر پیروز می‌دیدند، اما هیچ‌یک خود را به موضعی که داشتند سعادتمند نمی‌دانستند، جز شمر و تی چند از هم‌قماشانش که شاید از کشتن اولیاءالله و فرزندان پیغمبر و مظهر ایمان و توحید و کمال انسانیت لذت می‌بردند و احساس شرم نمی‌کردند، دیگران همه خود را با وجدان خود در جنگ می‌دیدند.

به‌هرحال، اگرچه ما نمی‌توانیم هویت حق‌ستیزی فوق‌العاده و دشمنی بی‌اندازه آنها را با خاندان رسالت و میزان عداوتشان را از دین

ارزیابی کنیم، اما می‌دانیم که مع‌ذلک در میان همین اشقیا کسی نبود که برای کشته شدن و بذل جان آمده باشد، همه آمده بودند که برگردند و جایزه بگیرند یا اینکه مورد خشم ابن‌زیاد قرار نگیرند و در میان آنها بسا کسانی بودند که مانند حرّ منتهی شدن این جریان را به شهادت امام علیه السلام پیش‌بینی نمی‌کردند و کسانی دیگر هم شاید استقامت و ایستادگی امام علیه السلام و یارانش را در موقعی که داشتند باور ننموده و گمان می‌کردند پیشنهاد تسلیم یا جنگ و شهادت در آن شرایطی که بزرگ‌ترین شجاعان دنیا را به تسلیم وادار می‌نمود، که سازش می‌شود و امام علیه السلام و یارانش به ذلت تسلیم (العیاذ بالله) تن در می‌دهند.

خلاصه جز عده معدودی احدی از آنها نبود که بتواند خود را با حساب معنویات قانع سازد و از خسارت و صدمه معنوی که در این جنگ می‌بیند استقبال داشته باشد و مرگ در آن مهلکه را برای خود هلاکت حقیقی نداند. آنها نمی‌توانستند مواقف امام علیه السلام و یارانش را داشته باشند زیرا بر باطل بودند و نمی‌توانستند در وجدان خود جنگ با پسر پیغمبر را توجیه کنند.

اما اصحاب امام علیه السلام همان‌طور که خود امام علیه السلام آنها را توصیف کرد و آنها خودشان مکرر اعلام کردند، به چیزی غیر از شهادت در راه امام علیه السلام

راضی نمی‌شدند و همه آمده بودند که در آن مهلکه جان بدهند و به فوز شهادت نایل شوند. هدفشان از اینکه قرآن موضع مجاهدین در راه خدا و در رکاب پیغمبر ﷺ را به آن توصیف کرده می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾<sup>۱</sup> بالاتر بود. موقف آنها بین تسلیم و ترک حق و ترک امام ﷺ یا شهادت در راه خدا خلاصه شده بود و آن رادمردان ایمان و شرف انسانیت، شهادت را اختیار کرده بودند و لحظه‌ای در آن تردید نکردند و از اینکه برحق‌اند و شهادتشان در راه خدا است و در این جنگ زیان نمی‌کنند و کشته‌شدنشان عندالله بی‌عوض نمی‌ماند، ایمان محکم داشتند، از این جهت يك تن از آنها در روز عاشورا پشت به جنگ نکرد درحالی‌که دشمنانشان هر کجا خطر مرگ را می‌دیدند پا به فرار گذارده و می‌گریختند.

شب عاشورا خیام طاهره حسین ﷺ و لشکرگاه آن حضرت پر از صفا و معنویت و شوق به لقاءالله بود، صدای دلنوازشان به مناجات بلند بود و تهجد و عبادتشان به انسانیت بها و ارزش می‌داد: «لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٌّ

۱. توبه، ۵۲. «بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟».

النَّحْلُ، مَا بَيْنَ رَاقِعٍ وَسَاجِدٍ وَقَائِمٍ وَقَاعِدٍ».<sup>۱</sup>

هیچ يك از آنها از اینکه فرداشب زنده نیست متأسف نبود، فقط آن غیرتمندان باشهامت از این جهت نگران و متأسف بودند که می دانستند فرداشب این بانوان با عظمت ترین بیوت شرف و کرامت، اسیر دشمن می شوند و حمایت کننده ای ندارند.

منظره شب عاشورای حسین و اصحاب آن حضرت اتمام حجت دیگری به سپاه کوفه بود که بدانند می خواهند چه جنایت عظیمی را مرتکب شوند تا بفهمند که با شب زنده داران و قاریان قرآن و بهترین خلق خدا روبه رو هستند با اینکه بیشتر چهره هایی که برای یاری حسین علیه السلام آمده بودند برای آنها ناشناخته نبود.

«حبيب بن مظاهرها» و «مسلم بن عوسجه‌ها» همه از کسانی بودند که سوابقشان در اسلام بر بیشتر سپاه کوفه خصوصاً سران نامردشان

۱. ابن طاووس، اللهوف، ص ۵۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴. «در اردوگاهشان زمزمه ای مانند صدای کندوی زنبور غسل پیچیده بود، بعضی در حال رکوع، بعضی در حال سجده، بعضی در حال ایستاده و بعضی در حال نشسته به مناجات مشغول بودند».

پوشیده نبود، همه آنها را به زهد و پارسایی و حفظ قرآن و عبادت و شخصیت می شناختند.

«ابوعمر و نهشلی» به تهجد و کثرت نماز توصیف می شد همچنین «سويد بن عمرو» به شرافت و کثرت نماز مشهور بود.

«قارب» غلام امام، قاری قرآن بود، شؤذب مجلس روایت داشت و از مشایخ حدیث بود، همچنین «بریر بن خضیر» از قراء قرآن بود. «قیس بن مسهر» و «عمرو بن خالد» و «ابو ثمامه» و «سويد و عبدالله بن عمیر» و «سعید بن عبدالله» و... همه از شخصیت هایی بودند که حضورشان در رکاب امام علیه السلام و فداکاری هایشان حقانیت خودشان و گروهشان را ثابت می کرد علاوه بر اینکه جمعی از صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند: «انس بن حارث» و «حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» و «ابوسلامه» و «هانی» و «عبدالرحمن بن عبد رب انصاری» و «عبدالله بن یقطر» نیز به شرف افتخار جان نثاری حسین علیه السلام مشرف بودند. اصحاب حسین علیه السلام شامل بزرگان و حاملان حدیث و عباد و زهاد و قراء مشهور و صاحبان سوابق در مغازی بودند که کشتن هر يك از آنها سندی معتبر برای محکومیت و بطلان طرف مقابل بود.

بدیهی است موقف حسین علیه السلام مشروعیت و حقانیت آن به خود آن حضرت بود و اگر احدی از این بزرگان از اهل بیت علیهم السلام و از آن صحابه هم ملازم رکابش نبودند حقانیت حسین علیه السلام و برحق بودن قیامش مسلم بود، ولی شهادت این بزرگان نیز در کنار آن موج وسیعی که شهادت سیدالشهداء علیه السلام در دریای بیکران و پهناور عالم اسلام ایجاد کرد و تا امروز بر وسعت آن افزوده می شود، امواجی بود که هر کدام جلوه خاص و معنی و مفهومی را عرضه می کند و عظمت آن موجی را که هرگز پنهان نمی شود، نشان می دهد.

چنان که اجتماع سران اراذل و اوباش و اعدای اهل بیت و افرادی که معلوم بود در شرکتشان هیچ هدف صحیح و مقصدی ندارند و در ارتکاب بدترین جنایت ها و انجام فجیع ترین بی رحمی ها و نیز برای خوش رقصی و اظهار ذلت و خودفروشی به بنی امیه آماده شده اند، موقف عزت و سربلندی و سرافرازی یاران ابی عبدالله علیه السلام را بیشتر آشکار می ساخت.

آری فرشتگان الهی که به درگاه خدا عرض کردند: «**أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ**»<sup>۱</sup> به این گروه یزیدیان و شمر و ابن سعد و

۱. بقره، ۳۰. «آیا کسی را در آن (زمین) قرار می دهی که در آن فساد و خونریزی کند».

پیروان خط و راه آنها نظر داشتند.

و خداوند متعال که در جواب آنها فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> به گروه حسین و اصحابش و کسانی که در طول تاریخ در این خط می‌باشند و از آنها پیروی می‌نمایند عنایت داشت.

چنان‌که ارباب تواریخ و حدیث نگاشته‌اند عصر روز تاسوعا وقتی عمر سعد برحسب فرمانی که از ابن‌زیاد رسیده بود که به فوریت جنگ را شروع نماید، فرمان یورش به خیام طاهره داد، به شرحی که در کتاب‌ها نوشته‌اند، امام حسین علیه السلام از آنها يك شب برای اجرای يك سلسه برنامه‌های عبادی و درواقع وداع با نماز و عبادات و تکالیف الهی مهلت خواست.

مؤمن آماده برای لقای خدا در عین حال شدت شوق به فوز به لقاء، ادامه انس نمازی و عبادی خود را نیز با خدا دوست می‌دارد و آن را هم ظهور و جلوه‌ای از لقاءالله می‌بیند، برای ولی‌اللهی مثل حسین علیه السلام که همه حالاتش در لقاء می‌گذرد، همه جلوات لقای حق، لذت‌بخش است.

۱. بقره، ۳۰. «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

این مهلت خواهی متضمن معانی عالی و اعلان موضع برحق امام علیه السلام بر آن گروه ستمکار کافر بود، اعلان حقیقت، اعلان توحید و اعلان محکومیت دشمن بود و درعین حال مهلت و فرصتی برای سپاه عمر سعد بود که اگر برخی از آنان تا حال فکر می کردند که جنگ با تسلیم سیدالشهداء علیه السلام و اصحابش به پایان می رسد و به شمشیر کشیدن بر روی آن حضرت که با شمشیر کشیدن بر روی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرقی ندارد منتهی نمی شود، اکنون که بر سر دوراهی جهنم و بهشت قرار گرفته اند در این يك شب در کار خود تأمل کنند.

اگر در همان عصر تاسوعا بلافاصله جنگ شروع می شد برای آن عده ای که شب عاشورا به اصحاب امام علیه السلام پیوستند فرصت برای گرفتن تصمیم و بازگشت به حق نبود و چه بسا که برای سعادت مندی مثل حر در آن وضعی که جنگ با عجله شروع می شد نیز سعادت ندامت و رجوع به حق حاصل نمی شد.

بنابراین این مهلت يك شبه اگرچه به حسین علیه السلام و اصحابش برای عبادت داده شده بود، اما مهلت به سپاه عمر سعد هم بود که در این يك شب فکر خود بنمایند و با مراجعه به وجدان خود تصمیم بگیرند،

اگرچه ابن سعد و شمر و سنان‌ها تصمیم خود را گرفته بودند و برای محاربه با خدا به کربلا آمده بودند، اما بسیاری بودند که به‌زور و تهدید و تحت تأثیر عوامل ضعف ایمان و نداشتن شجاعت نفسانی و به امید خاتمه غائله به تسلیم امام علیه السلام بودند، برای اینکه بر آنها اتمام حجت شود، این فرصت یک‌شبه لازم بود و در رجوع عده‌ای به حق مؤثر شد.

شب عاشورا صدای عبادت و مناجات دلنواز حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوارش صحرای کربلا را پر از روحانیت و معنویت و شور و شوق و توجه به خدای متعال کرده بود. گروهی پاکباز دل از جان شسته و خود را به خدا فروخته و مطلوب و مقصود خود را یافته به توحید دعوت به قرآن دعوت به حق دعوت به محکوم کردن ظلم و استکبار و دعوت به نصرت حق و دفاع از نوامیس دین ظاهر بود.

دعاهایشان همه مشحون به معرفت و حمد و شکر الهی بود. خالصانه‌ترین ستایش و نیایش همان بود که آن عزیزان درگاه خدا به پیشگاه معبود حقیقی خود تقدیم می‌کردند.

آنان دلشان فارغ از همه اغیار و پر از اخلاص و محبت به او بود. آن حالی را که داشتند مغتنم می‌دانستند و به آن معراجی که عروج کرده بودند سرافراز و سربلند بودند.

اما از آن سو، گروه یزیدیان که این منظره روحانی انصارالله در برابرشان قرار داشت ظلمات و تاریکی‌هایی که در آن غوطه‌ور بودند و ﴿بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾<sup>۱</sup> بود، آن روشنایی جهان‌تاب را می‌دیدند، اگر در آنها صاحب وجدانی بود غیر از خجالت و سرافکنندگی و از خود بی‌زاری، می‌توانست چه احساسی داشته باشد. نه دستشان به دعا بلند می‌شد و نه می‌توانستند با عالم معنویت و لذت احساس به کمال و درک حق ارتباط پیدا کنند. آنها می‌توانستند چه دعایی داشته باشند. آیا می‌توانستند پیروزی بر حق را از حق طلب کنند، آیا واقعاً می‌توانستند از خدا بخواهند که حسین و یارانش به دست آنها کشته شوند، یقیناً حتی عمر سعد که به زبان به لشکرش گفت: «يَا خَيْلَ اللَّهِ اِزْكَبِيْ وَبِالْجَنَّةِ اُبْشِرِيْ»<sup>۲</sup>، نیز نمی‌توانست میان خود و خدا به حسین علیه السلام نفرین کند، او خوب می‌دانست که بهشت و رضای خدا با کاری که او می‌خواهد انجام دهد تحصیل نمی‌شود اگر کسی در لشکرگاه عمر سعد

۱. نور، ۴۰. «ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری».

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱. «ای لشکر خدا سوار شوید و بهشت بر شما بشارت باد».

ضمیرش بیدار بود و دعا می کرد دعایش غیر از این نبود که خدا فردا مرا از درگیر شدن با حسین و اصحابش نگهدار، مرا به شقاوت شرکت در خون حسین یا کشته شدن به دست حسین مبتلا نساز و همین عده معدود بودند که دعایشان مستجاب شد و به حسین و انصار حسین ملحق شدند.

راستی شب غریبی بود آن شب، و این دو گروه را حالات غریب متضادی بود.

حسین علیه السلام با دلی آرام و مطمئن و سرشار از شوق به لقاء الله خطبه خواند، خدا را به نیکوترین بیان نیایش و ستایش کرد و بر اینکه آنها را به نبوت و پیامبری و علم قرآن و فقه دین سرافراز فرموده و چشم و گوش و دل (بصیرت و بینش همه جانبه) بخشیده، حمد نمود و اصحاب خود را مدح و توصیف کرده و فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبَرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا»<sup>۱</sup>.

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

من اصحابی را با وفاتر و بهتر از اصحاب خودم و اهل بیتی را نیکوکارتر و بایوندتر از اهل بیت خود نمی دانم خدا شما را از من پاداش خیر دهد.

سپس به آنها فرمود: که شرط نیکی و یاری به جا آوردید و به آنها اذن داد که از آن اقیانوس موج پر از آزمایش به کنار روند و جان خود را نجات دهند و آنها را از بیعتی و تعهدی که نسبت به آن حضرت داشتند آزاد و بری الذمه فرمود «که بروند و متفرق شوند و به منازل و شهرهای خود برگردند».

«فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي وَلَوْ قَدْ أَصَابُونِي لَهَوَا عَنْ طَلَبِ غَيْرِي»<sup>۱</sup>

این مردم قصد تعرض به من دارند و اگر به من دست یابی داشته باشند به غیر من نمی پردازند.

آن اهل بیت بزرگوار و آن اصحاب با وفا يك قول و يك سخن پاسخ دادند که ما هرگز چنین کاری نکنیم و امام خود را در میان دشمن بی یار و تنها نمی گذاریم.

۱. ابومخنف ازدی، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۰۹؛ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۱۸؛

ابن مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۲، ص ۷۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵،

ص ۳۳۷-۳۳۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۴۸.

برادران آن حضرت، برادرزادگان و عموزادگانش همه گفتند، ما چنین نکنیم چرا برویم برای اینکه بعد از تو زنده بمانیم.

«لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا»<sup>۱</sup>.

خدا ما را بی تو هرگز زنده نگذارد. ما جان خود و کسان خود را فدای تو می‌کنیم و در راه تو جهاد می‌کنیم و در هر بلا و مصیبتی که به تو وارد شود ما وارد می‌شویم.

پس از اینکه بنی‌هاشم از این مقوله سخن گفتند و تصمیم قاطع خود را بر شهادت اعلام کردند اصحاب به نوبه خود بر می‌خواستند و با عرض جانفشانی و جان‌ثاری در آن موقعیت به ظاهر پر از رعب و وحشت که بر حسب عرف و عادت باید از آن پیشنهاد امام (علیه السلام) استقبال نمایند ایمان محکم خود را به امام (علیه السلام) و راهی که در پیش گرفته اظهار می‌نمودند و مرگ و آن شداید و مصیبات جانکاهی را که پیش رو می‌دیدند به چیزی نمی‌گرفتند و خوشحال و سرافراز بودند که از بوته امتحان چنان بی غل و غش بیرون می‌آیند.

---

۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۸؛ ابن مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۲، ص ۷۵؛ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۱۸؛ ابومخنف ازدی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص ۱۰۹.

مسلم بن عوسجه در ضمن سخنانی پر از معنی و حقیقت، گفت:

«به خدا قسم اگر بدانم کشته می‌شوم سپس زنده می‌شوم و باز کشته می‌شوم و به آتش سوزانده می‌شوم و خاکسترم بر باد داده می‌شود و هفتاد بار با من چنین رفتار نمایند از تو جدا نمی‌شوم تا جانم را در راه تو فدا نمایم پس چگونه دست از دامن تو بردارم و حال اینکه غیر از يك کشته شدن نیست که موجب کرامت بزرگ‌تر و جاوید است».<sup>۱</sup>

زهیر گفت: «من دوست دارم هزار بار مرا بکشند و خداوند متعال به کشته شدن من از تو و از این جوانان اهل بیت کشتن را بگرداند».<sup>۲</sup>

سایر اصحاب نیز آنچه باید در مثل این موقعیت بگویند به عرض رساندند، و دلاوران جهان و قوی‌دلان را از درجه بلند قوت و استقامت و بی‌پروایی از مرگ و وحدت کلمه خود مبهوت و متحیر ساختند.

آری آنچه این رادمردان می‌خواستند بهایش همان بذل آن نفوس طیبه و جان‌های پاک بود.

۱. ابن مسکویه رازی، ج ۲، ص ۷۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۹.

۲. ابومخنف ازدی، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۱۰.

احیای دین و برانداختن بدعت‌ها و اعلا‌ی کلمه‌الله و نجات اسلام و معال‌م انسانیت از خطر اضمحلال و ابطال باطل و عوض کردن تفکر اموی به تفکر محمدی و اسلامی و محکوم ساختن حکومت مشرکانه سفیانی بود که به قول شاعر:

لَوْلَا صَوَارِئُهُمْ وَوَقُعُ نَبَاهِهِمْ      لَمْ يَسْمَعْ الْأَذَانُ صَوْتَ مُكَبِّرٍ<sup>۱</sup>

آن‌ان با بذل جان، رضای خدا و خشنودی رسول خدا و نصرت حق و نصرت قرآن را می‌خریدند و به رضوان خدا نظر دوخته بودند و الحق در معامله‌ای که کردند آن‌چنان سودی بردند که احدی از انبیا و اولیا در معامله با خدا بیشتر از این سود نبرده است.

آن شب و آن روز در بستر زمان بسیار کوتاه بود و به‌زودی گذشت اما آن صبر و پایداری و استقامت بر تصمیم در هر ثانیه‌ای از آن شب و روز فقط از مثل آن نخبه‌های فضیلت و شخصیت قابل ظهور و صدور است. گوارا بر آنها رضای خدا و رضای رسول خدا و رضای امیرالمؤمنین و رضای فاطمه زهرا و امام مجتبی و رضای آقا و مولایشان حسین علیهم‌السلام.

۱. اگر شمشیر آتشبار و تیراندازی آن‌ان نبود گوش‌ها هرگز صدای تکبیر را نمی‌شنیدند.

همه جهات مادی آنها که عاقبت هم از میان می‌رود در آن معرکه از بین رفت، اما فضیلت و معنویت و نام بلند آنها باقی ماند و اگر دشمن بر آن ابدان طویه چیره شد هرچه کرد نتوانست بر مکارم اخلاق و حریت و ایمان و اصطبار و موضع ضدّ ظلم و استضعاف آنها مسلط شود.

فَدَغِيرَ الطَّعْنُ مِنْهُمْ كُلَّ جَارِحَةٍ إِلَّا الْمَكَارِمَ فِي أَمْنٍ مِنَ الْغَيْرِ<sup>۱</sup>

خدایا، ما آنها را دوست می‌داریم و به کار آنها راضی و خشنودیم و مواضع آنها را می‌ستاییم، ما را در زمره آنها و دوستان آنها مقرر فرما.

اگر شنیده‌اید که فرموده‌اند اصحاب سیدالشهداء علیهم‌السلام احساس‌الم شمشیر نمی‌کردند باور کنید و تعجب نکنید. آنچه آنها می‌دیدند و به شوق آنچه آنها می‌رزمیدند و نیل به مقامات و درجاتی که آنها به آن ایمان داشتند شخص را از احساس رنج و الم تیر و شمشیر باز می‌دارد.

انسانی که گرم توجه به حق تعالی است و سیر در عوالم وصال با او دارد اگر غیر او و خودش را فراموش کرد و خلع بدن کرده باشد عجب نیست، چنان‌که معروف است که پیکان تیر را از بدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حال نماز می‌کشیدند و آن حضرت ادراک الم نمی‌فرمود:

۱. طعن نیزه‌ها همه جوارح آنها را تغییر داد جز مکرمت‌های آنان که از هر تغییری در امان بود.

در نماز آن چنان ز جا رفتی      که دعاوار بر سما رفتی  
 پر به سودای تن نکوشیدی      گاه کندی و گاه پوشیدی  
 بود غفلت ز سلخ پیکانش      که به تن بود آن نه بر جانش

وقتی که بانوان مصری با دیدن جمال یوسف علیه السلام چنان از خود  
 بی خود شدند که بر حسب آیه کریمه:

﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا  
 إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

دست‌های خود را به جای ترنج بریدند و التفات به آن نداشتند، اگر  
 اصحاب سیدالشهداء علیهم السلام با آن درجه بلند معرفت و با اینکه غرق  
 تماشای جمال الهی بودند، بر حسب اخبار حضرت منازل آنها را به  
 آنان نشان داد، ضرب شمشیر و تیر و نیزه را بر جان خود خریدند و  
 آن چنان گرم شور و شوق و وصول به لقاءالله و ثواب حق تعالی شوند  
 تعجب نیست.

---

۱. یوسف، ۳۱. «هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند و  
 (بی توجه) دست‌های خود را بریدند و گفتند منزّه است خدا، این بشر نیست، این  
 یک فرشته بزرگوار است».

این اصحاب برگزیدگانی بودند که از پیش برای چنین امتحانی آماده شده بودند و در درك این فضیلت از همه بزرگان و اصحاب پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین و امام حسن ﷺ که در آن عصر زنده بودند پیشی گرفته و بر همه فضیلت و بلندی و رتبت یافتند.

از کتاب *بصائر الدرجات* قریب به این مضمون نقل شده است از «حذیفه بن اسید غفاری» که حضرت مجتبی ﷺ پس از اینکه از کوفه عزیمت مدینه فرمود، «من در التزام رکاب آن حضرت بودم و شتری را می دیدم که باری بر آن است و پیشاپیش حضرت آن را می برند به حضرت عرض کردم: «جُعِلْتُ فِدَاكَ»؛ فدایت شوم، مگر بار این شتر چیست که شما به آن توجه دارید و آن را زیر نظر قرار داده اید؟ فرمود: طومار اسامی شیعیان ما است، گفتم: فدایت شوم می شود که آن را به من نشان بدهی تا نام خودم را در آن بینیم؟ فرمود: آری فردا صبح نزد من آی. چون من خود خواندن نمی دانستم برادرزاده ام را با خود همراه بردم. حضرت مجتبی ﷺ فرمود: این جوان کیست؟ عرض کردم: برادرزاده من است، او را آورده ام تا نام مرا در آن طومار بینید. حضرت مرا امر به نشستن فرمود و دستور داد آن دیوان و دفتری را که در میانه

است بیاورند، برادرزاده‌ام در آن می‌نگریست. گفت، عمو اسم من در این صحیفه است. گفتم: من تو را آورده‌ام تا نام مرا بجویی و تو نام خود را می‌خوانی. جوان چند ورقی برگردانید نام مرا نیز در آنجا پیدا کرد، من از این در تعجب ماندم که چگونه نام او پیش از نام من ثبت شده بود تا جوان در رکاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام افتخار شهادت یافت و راز آن که اسم او را در ورق‌ها پیش از نام عمویش حذیفه ثبت کرده بودند معلوم شد.<sup>۱</sup>

شاید از این جهت باشد که وقتی ابن عباس حبر امت به ترک ملازمت رکاب سیدالشهداء علیه السلام در سفر به کربلا مورد عتاب و ملامت شد، جواب داد: «إِنَّ أَصْحَابَ الْحُسَيْنِ لَمْ يَنْقُصُوا رَجُلًا وَلَمْ يَزِيدُوا رَجُلًا، نَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ شُهُودِهِمْ».<sup>۲</sup>

یعنی: اصحاب حسین علیه السلام يك نفر کمتر از آنان که ما آنها را پیش از حضور در آن مشهد می‌شناختیم نگردید.

۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴،

ص ۱۸۵؛ حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۱۰۱.



و از محمد بن حنفیه نقل است که گفت: «إِنَّ أَصْحَابَهُ عِنْدَنَا

لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ».<sup>۱</sup>

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ،

عَلَيْكُمْ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴،

ص ۱۸۵. «همانا اصحاب امام حسين علیه السلام با نام‌هایشان و نام‌های پدران‌شان نزد ما

نوشته شده و شناخته شده بودند».

## کتاب نامه

\* قرآن کریم.

الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد (م. ۴۱۳ق)،

بیروت، دار المفید، ۱۴۱۳ق.

إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق)، قم،

مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.

بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق)، بیروت، دار احیاء التراث

العربی، ۱۴۰۳ق.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیه السلام، صفار، محمد بن حسن (م. ۲۹۰ق)،

قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

تجارب الامم، ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد (م. ۴۲۱ق)، تهران،

انتشارات سروش، ۱۳۷۹ش.

تحف العقول عن آل الرسول علیه السلام، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن ۴)،

قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.

تسلية المجالس وزينة المجالس (مقتل الحسين علیه السلام)، حسینی موسوی، محمد

بن ابی طالب (م. قرن ۱۰)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.



اللهمف على قتلى الطفوف، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. ٦٦٤ق)، قم، انتشارات انوار الهدى، ١٤١٧ق.

مقتل الحسين ﷺ، ابومخنف ازدي، لوط بن يحيى (م. ١٥٧ق)، قم، المطبعة العلمية.

مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. ٥٨٨ق)، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق.

المنتظم فى تاريخ الامم والملوك، ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (م. ٥٠٧ق)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.

نهج البلاغة، الامام على بن ابي طالب ﷺ، الشريف الرضى، تحقيق و شرح صبحى صالح، قم، دار الهجرة، ١٤١٤ق.



